



مدیر حقوق



شاپا چاپی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳

دوره ۷ - شماره ۲۱ - پاییز ۱۴۰۳

شرط التزام عام در پرتو رویه دیوان داوری ایکسید
امیرحسین یزدانی، ناصر علیدوستی شهرکی
 تحلیل حقوقی آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دعاوی مرتبط با ایران
سیما عباسی، شهرزاد دربندی
 مخاصمات اسرائیل و حماس در آئینه حقوق بین‌الملل کیفری (۲۰۲۳ میلادی)
محمد بابایی، نوید زمانه قدیم، داوود علیزاده
 نقش سبک زندگی و رعایت پروتکل‌های بهداشتی در پیشگیری از جرایم مرتبط با کووید-۱۹ از نظر کارشناسان در حقوق کیفری ایران
ایرج مروتی
 مدیریت ذخایر هیدروکربوری فرامرزی: همکاری به عنوان یک تعهد عرفی (با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی در دعوی غنا و ساحل عاج)
علی رضایی، سیدرسول طباطبایی مقدم
 حمایت کیفری از اطفال و نوجوانان در معرض خطر در حقوق ایران و لبنان
امین‌رضا بهار فلامرزی
 نحوه اداره اموال محجورین در حقوق ایران و ترکیه
سارا فرزادی مهر، محمدرضا حقیقی، اسماعیل عموری
 تحلیل و بررسی ماهیت جعله در نظام حقوقی ایران
امیرمحمد توکلی، محمدرضا عضدی، قاسم توکلی
 ماهیت و ابعاد حقوقی دستور موقت صادره از هیات حل اختلاف قراردادی وزارت نفت
شیدا غم افروز، محمدرضا افشاری، مهدی پیری
 حقوق سهامداران نهادی و سهامداران خرد در بازار سرمایه ایران
پریسا رضوان، علی زارع
 محدودیت‌های فعالیت نظامی کشورهای ثالث در منطقه انحصاری اقتصادی دولت ساحلی
محسن بهجتی
 فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و انگلستان
زهره السادات مکی، اسماعیل کشکولیان
 مبانی حقوقی تاسیس مدارس غیردولتی در ایران با تأکید بر نقش آموزش و پرورش بر پیشگیری از وقوع جرم
مینا دانش آموز، حکیمه ابوالحسنی
 مسیرهای دموکراتیک و استبدادی در آینده حقوق بین‌الملل
سعید بهبودی نژاد
 شهرهای هوشمند و حقوق تجارت بین‌الملل
آرام عباسپور جلالی
 آثار حقوقی هنجارهای آمره: آن‌کس که جعبه پاندورا را گشود آیا به پیامدش فکر نمود؟
سهیل گلچین
 رابطه میان تعهدات شفافیت و سرمایه‌گذاری خارجی در انرژی‌های تجدیدپذیر: تحقق نقش بالقوه موافقتنامه‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری
یوسف اخلاقی
 سیاست کیفری ایران در قبال جرائم خاص نظامی نیروهای مسلح
یاسر شاکری



Managing Transboundary Petroleum Deposits: Cooperation as a Customary Obligation (with Emphasis on Final ICJ Award in 2017 between Ghana and Côte d'Ivoire)

Ali Rezaei
PhD student in oil and gas law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Sayed Rasol Tabatabaei Moghaddam
PhD student in oil and gas law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

مدیریت ذخایر هیدروکربوری فرامرزی: همکاری به عنوان یک تعهد عرفی (با تأکید بر رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی در دعوی غنا و ساحل عاج)

علی رضایی
دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rezai.al65@gmail.com

سیدرسول طباطبایی مقدم
دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
sr.tabatabai@ut.ac.ir

Abstract

Transboundary hydrocarbon resources management is one of the most important and complex issues of international law, which faces many challenges and so far no general or multilateral treaty has been devoted to this issue. Therefore, this article, by reviewing the principles governing the management of these resources, the practice of interested countries and international litigation, especially the innovations of the International Court of the Sea award in 2017, states different solutions for managing these resources and the best current. Conclusion states that cooperation as the most appropriate possible solution has become a customary international commitment. Furthermore, by examining the bilateral practice of interested countries, the provisions of the Convention on the Law of the Sea, UN General Assembly resolutions and international judicial opinions, it can be concluded that the overall obligation to cooperation, a dual obligation includes an obligation to cooperate in reaching an agreement and an obligation to impose reciprocal prohibitions in the absence of an agreement, is a well-established international custom.

Keywords: Management, Transboundary Hydrocarbon Resource Management, Customary Obligation, Cooperation, International Maritime Court Award in 2017.

چکیده

مدیریت منابع هیدروکربوری فرامرزی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل کنونی حقوق بین‌الملل است که با چالش‌های زیادی روبرو است و تاکنون هیچ معاهده عام یا چند جانبه‌ای به این موضوع اختصاص نیافته است. لذا این پژوهش با بررسی قواعد حاکم بر مدیریت این منابع، رویه کشورهای ذینفع و دادرسی‌های بین‌المللی مخصوصاً نوآوری‌های رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی، راه‌حل‌های مختلف مدیریت این منابع و بهترین راه‌حل کنونی را بیان می‌کند. نتیجه‌گیری بحث بیان می‌دارد که همکاری به عنوان مناسب‌ترین راه‌حل ممکن به یک تعهد عرفی بین‌المللی تبدیل شده است و همچنین با بررسی رویه دوجانبه طرفین ذینفع، مفاد کنوانسیون حقوق دریاها، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آرای قضایی بین‌المللی می‌توان گفت همکاری تعهد دوجانبه‌ای شامل تعهد به همکاری به منظور دستیابی به توافق و تعهد به اعمال منع متقابل در صورت عدم دستیابی به توافق است.

واژگان کلیدی: مدیریت، منابع هیدروکربوری فرامرزی، تعهد عرفی، همکاری، رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی.

Received: 2024/04/17 - Review: 2024/06/29 - Accepted: 2024/08/09

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

ارجاع:

رضایی، علی؛ طباطبایی مقدم، سیدرسول؛ (۱۴۰۳)، مدیریت ذخایر هیدروکربوری فرامرزی: همکاری به‌عنوان یک تعهد عرفی (با تأکید بر رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی در دعوی غنا و ساحل عاج)، تمدن حقوقی، شماره ۲۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

بر اساس حقوق بین‌الملل، هر کشوری حق اعمال حاکمیت بر منابع طبیعی موجود در محدوده سرزمینی خود را دارد (Stilz, 2009, 205) و می‌تواند تحت اصل حاکمیت سرزمینی در حقوق بین‌الملل، مقررات مدیریت منابع طبیعی خود را تدوین و اجرا کند. باین‌حال، قانون‌گذاری مخصوصاً در مورد منابع طبیعی فرامرزی باید به گونه‌ای باشد که محیط دیگر کشورها را به خطر نیندازد یا از بین نبرد، زیرا در این صورت چنین منابعی در نهایت بی‌فایده می‌شوند. رویه عملی دولت‌ها نیز نشان‌دهنده آن است که احترام به حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، یکی از اصولی است که نظم بین‌المللی بر آن استوار است و نقض این حق تخلف آشکاری از حقوق به رسمیت شناخته شده جامعه بین‌المللی است. تصویب قطعنامه‌های مکرر در سازمان ملل متحد و تأکید بر این حق در آن‌ها و رویه قضایی و داوری و عملکرد دولت‌ها، همه از جایگاه مهم این حق در بین حقوق شناخته شده بین‌المللی، حکایت می‌کند (پورضیائی و همکاران، ۱۴۰۲، ۳۳۵).

باین‌حال، اصل حاکمیت بر منابع طبیعی همواره با ابهاماتی روبرو بود که زدودن آن ابهامات بر اساس تعارض منافع کشورهای توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته کاری بس دشوار بود (ضیائی و همکاران، ۱۴۰۲، ۳۲۰). لذا مدیریت منابع طبیعی فرامرزی با چالش‌های بسیار پیچیده‌ای به‌ویژه در مدیریت خطرات زیست محیطی، تنظیم سهم طرفین و استفاده از مزایا و منافع ناشی از آن روبرو است و

همه دولت‌های ذینفع باید در مدیریت این منابع مشارکت داشته باشند^۱. همچنین کشورها باید تحت مدیریت منابع طبیعی فرامرزی، از حقوق حاکمیت خود فراتر رفته، گرد هم آیند و مسائل مربوط به منابع طبیعی فرامرزی و نگرانی‌های مشترک شان در مورد آن‌ها را حل و فصل کنند. با این وجود، در عمل، مدیریت منابع طبیعی فرامرزی به دلیل عدم همکاری مؤثر در بسیاری از موارد، مسئله پیچیده‌ای است که در نهایت می‌تواند منجر به شکست شود. این شکست می‌تواند منجر به افزایش مناقشات و حتی خطراتی برای سلامتی و رفاه مردم شود.

میادین مشترک اصولاً در دو جا مطرح می‌شوند. اول در جایی که بین کشورهای همسایه تحدید حدود انجام شده، اما بخشی از مخزن در سرزمین خشکی یا فلات قاره کشور همسایه قرار دارد. میدان گازی پارس جنوبی در خلیج فارس از این دسته میادین مشترک است که بخشی در فلات قاره ایران و بخشی در فلات قاره قطر قرار دارد. اکثر میادین مشترک ایران از این نوع هستند. دوم این که میادین نفتی در منطقه‌ای قرار دارد که کشورهای همسایه نسبت به آن ادعای مالکیت دارند.^۲ در این موارد اختلاف مرزی کشورها به میادین نفت و گاز تسری پیدا می‌کند و مسئله را پیچیده‌تر می‌کند (شیروی، ۱۳۹۷، ۲۱).

مدیریت منابع طبیعی فرامرزی پیچیده و در بعضی موارد بسیار دشوار است و با چالش‌های بسیاری روبرو است و چالش‌های جدیدی نیز در حال شکل‌گیری هستند. مسائل مربوط به حاکمیت، مناقشات موجود و مناطق مورد مناقشه تنها برخی از مواردی است که می‌توانند مدیریت این منابع را پیچیده کنند. با این وجود، به منظور مقابله با این چالش‌ها اقدامات مشارکتی بسیاری باید صورت گیرد، به طوری که همکاری^۳ در مدیریت پایدار و ایمن این منابع حیاتی است. همچنین چهارچوب‌های قانونی مدیریت مشترک این منابع نیز بیشتر بر اساس قوانین گسترده و نسبتاً کلی مربوط به محیط زیست است. لذا فقدان یک چهارچوب قانونی مؤثر مانعی برای پیشرفت در مدیریت منابع فرامرزی است. در نتیجه این که مدیریت مؤثر منابع فرامرزی از مدیریت طرف عرضه‌کننده به سمت مدیریت سازگار و از یک‌جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی در حال تغییر است (Okonkwo, 2017, 43).

ایجاد چهارچوب قانونی مناسب هم در حوزه داخلی و هم بین‌المللی برای مدیریت این منابع با

1- Principle 10 of the Rio Declaration on Environment and Development, 1992

۲- منطقه مورد نزاع که هنوز تحدید حدود نشده است.

۳- مخصوصاً نوع مؤثر آن.

چالش‌های بسیاری روبرو بوده و باعث شده این موضوع به یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل تبدیل شود. به طوری که با وجود تلاش‌های بسیار در این مورد هنوز هم راه‌حل واحد و جامعی برای حل این موضوع پیش‌بینی نشده است. لذا در این پژوهش تلاش خواهد شد تا ابعاد مختلف این موضوع و چالش‌های پیش روی آن بررسی شود. همچنین راه‌حل‌های موجود برای مدیریت این منابع بررسی خواهد شد و تلاش خواهد شد تا با بررسی منابع مختلف و رویه بین‌المللی و تأکید بر نوآوری‌های رای دیوان بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ میلادی بهترین و عملی‌ترین راه‌حل ممکن که تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است نیز معرفی شود.

۱- اصول و قواعد حاکم بر منابع فرامرزی نفت و گاز طبیعی

۱-۱- تعریف و طبقه‌بندی منابع فرامرزی

دو ویژگی جغرافیایی ذاتی منابع طبیعی فرامرزی عبارتند از: دو یا چند کشور به یک منبع دسترسی دارند و فعالیت‌های یک کشور بر قابلیت استفاده از منابع توسط سایر کشورها تأثیر می‌گذارد. منابع فرامرزی ممکن است استاتیک باشند و با یک مرز تقسیم شوند مانند طلا یا چوب، یا ممکن است سیال باشند و در دو طرف مرز با هم ارتباط داشته باشند و از خط مرزی عبور کنند مانند نفت، گاز طبیعی، ذخایر ماهی و سایر گونه‌های مهاجر (Matz-Lück, 2009, 125). مرزهای قطع‌کننده منابع طبیعی ممکن است شامل مرزهای بین دو کشور و در صورت وجود مرزهای دریایی، بین دریای سرزمینی کشورها یا منطقه ویژه اقتصادی و دریای آزاد که به‌طور قانونی متعلق به تمام کشورها است، یا بین فلات قاره کشورها و منطقه بین‌المللی بستر دریا که برای بشریت به‌عنوان بخشی از میراث مشترک آن محفوظ است، باشند (Szekely, 1986, 736).

برخی از مفسران لزوم تمایز بین منابع طبیعی سیال و استاتیک را با «ویژگی‌های فیزیکی منابع طبیعی استاتیک و فرایندهای مورد نیاز برای استخراج و بهره‌برداری تجاری آن‌ها» مشخص می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که «منابع طبیعی استاتیک» موردی نسبتاً آسان هستند که ممکن است از طریق خط مرزی مورد توافق بین دو طرف اختلاف یا از طریق داوری و رسیدگی تعیین حدود شود، برخلاف منابع طبیعی فرامرزی سیال که تعیین حدود آن‌ها بسیار مشکل است (Beyene, 2004, 3).

۲-۱- رژیم حقوقی بین‌المللی منابع هیدروکربوری فرامرزی

به‌طور کلی توسعه منابع هیدروکربوری فرامرزی در یک چهارچوب حقوقی چندلایه ارائه می‌شود که به شرح زیر است: اول- معاهدات حقوقی بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و عرف بین‌المللی. دوم- قوانین و مقررات ملی کشورهای ذینفع و معاهدات بین آن‌ها، جوازها، توافقات و اگذاری امتیاز توسعه و... سوم- قراردادهای خصوصی بین صاحبان امتیاز و اشخاص ثالث ذینفع مانند توافقات عملیاتی، توافقات مقاطعه کاری، تملیک و قراردادهای فروش محصول (Weaver, 2006, 9).

۱-۲- منابع فرامرزی نفت و گاز طبیعی و حقوق دریاها

ماده‌های ۸۲ و ۱۴۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها تنها مواد مربوط به منابع غیرزنده هستند. ماده ۱۴۲ به «فعالیت‌های موجود در منطقه، با توجه به ذخایر منابع در منطقه که خارج از حدود صلاحیت ملی قرار دارد» اشاره دارد.^۴ این ماده تکلیف مذاکره و رایزنی از جمله سیستم اطلاع‌رسانی قبلی را پیش‌بینی کرده است. ماده ۸۲ مربوط به پرداخت‌ها و کمک‌ها در رابطه با بهره‌برداری از فلات قاره فراتر از دیست مایل دریایی است. سیستم تقسیم درآمد که با این ماده ایجاد شد حاکی از آن است که بشر بر بخشی از منابع واقع در لبه خارجی فلات قاره محق است. احتمالاً حتی می‌توان گفت که این ماده این منابع را به منابع فرامرزی تبدیل می‌کند (Szekely, 1986, 736).

بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق دریاها هر کشوری دارای حقوق مستقل برای کشف و بهره‌برداری از منابع فلات قاره‌ای خود بدون در نظر گرفتن سایر کشورها است. باین حال، از یک دیدگاه «مطالعه جامع کنوانسیون حقوق دریاها یک اصل اساسی همکاری بین دولت‌ها در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر مشترک را بیان می‌کند» (Urdaneta, 2009, 372). هم ماده ۷۴ و هم ماده ۸۳ مفاد یکسانی را پیش‌بینی کرده‌اند: «تا زمان وقوع توافق [...]، دولت‌های ذیربط، با روحیه تفاهم و همکاری، باید تمام تلاش خود را برای ایجاد اقدامات موقتی با ماهیت عملی به کار گیرند و در این دوره انتقالی، مانع رسیدن به توافق نهایی نشوند و یا آن را به خطر نیندازند.^۵ همچنین ماده ۱۲۳ که در مورد دریای بسته یا نیمه بسته است، خواستار همکاری است.

۴- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها، ۱۹۸۲ میلادی. United Nations Convention on the Law of the Sea.

۵- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها، ۱۹۸۲ میلادی.

با جمع بندی نقش کنوانسیون حقوق دریاها در مسئله مدیریت منابع هیدروکربوری فرامرزی، می توان به این نتیجه رسید این کنوانسیون اهمیت بیشتری برای قاعده حیات نسبت به همکاری قائل است. اما برخی استدلال می کنند که هدف کنوانسیون حقوق دریاها «ایجاد یک چهارچوب قانونی است که در آن دولت ها به منظور تعریف و اعمال صلاحیت دریایی خود و همچنین تعیین بهترین استفاده از منابع مشترک همکاری کنند» (Urdaneta, 2009, 374). در حمایت از موضع اخیر، می توان از موافقتنامه ذخایر ماهی های مهاجر و دوکاشانه ای نام برد. اگر چه این کنوانسیون فقط در مورد منابع زنده طبیعی فرامرزی قواعدی را مطرح می کند، اما ایده همکاری در زمینه استفاده از منابع را به وضوح بیان می کند و در ماده ۵ آن وظیفه همکاری پیش از موعد مقرر در کنوانسیون تعیین شده است.^۶

۲-۱-۲- کمیسیون حقوق بین الملل و منابع فرامرزی نفت و گاز طبیعی

کمیسیون حقوق بین الملل در پنجاه و دومین نشست خود در سال ۲۰۰۰ میلادی، موضوع «منابع طبیعی مشترک کشورها» را در برنامه طولانی مدت کار خود قرار داد. منابع نفتی و گازی فرامرزی به عنوان یکی از دو موضوع مطرح شدند.^۷ در حالی که پیش نویس ماده های سفره های فرامرزی نهایی شد، اما موضوع منابع نفت و گاز کلا در نظر گرفته نشد. با توجه به اختلافات بسیار زیاد بین سفره های آبی و منابع نفت و گازی، گزارشگر ویژه بیان کرد که برخی از مقررات قانون سفره های آبی فرامرزی بدون تغذیه ممکن است با مسئله نفت و گاز طبیعی مرتبط باشند، اما در نهایت به این نتیجه رسید که برای دومی رویکرد جداگانه ای مورد نیاز است (Yamada, 2007, 14).

کمیسیون در پنجاه و نهمین جلسه خود در سال ۲۰۰۷ میلادی، پیشنهاد آقای «یامادا» در مورد رویکرد جداگانه را پذیرفت و یک گروه کاری در زمینه منابع طبیعی مشترک ایجاد کرد و همچنین پرسشنامه ای در مورد عملکرد کشورها و قوانین داخلی آن ها در مورد منابع هیدروکربوری فرامرزی جهت ارائه به دولت ها تهیه کرد.^۸ مطابق با گزارش آقای «یامادا» در سال ۲۰۰۹ میلادی، موافقتنامه ها و اقدامات دوجانبه ای بین دولت ها و بین شرکت های ملی نفت و گاز وجود دارند که همکاری، تبادل اطلاعات، بهره برداری مؤثر، اشتراک عادلانه و حفاظت از محیط زیست را به عنوان اصول اساسی ارائه می دهند.

6- UN FSA, 1995

7- UN FSA, 1995

8- United nation, 2008

مکانیسم‌های مشترکی نیز وجود دارند، اما هنوز کاملاً غیررسمی و ابتدایی هستند. چندین کشور از این دیدگاه که مسئله نفت و گاز طبیعی موضوعی دوطرفه و از نظر فنی و سیاسی حساس است، حمایت کردند و از کمیسیون خواستند که روشی محتاطانه اتخاذ کند. کشورهای اسکاندیناوی، مکزیک و اندونزی بر اهمیت مفهوم یک کاسه‌سازی تأکید کردند (Yamada, 2007, 7).

گزارشگر ویژه در سال ۲۰۱۰ میلادی در گزارش خود ذکر کرد که کشورهای عضو در مورد موضوع نفت و گاز تا حد زیادی مخالف تعمیم و تدوین قوانین جهان‌شمول هستند، چون منجر به پیچیدگی و سردرگمی بیشتر نسبت به تلاش‌های دوجانبه مدیریت این منابع می‌شود. نهایتاً، آقای «موراس» توصیه کرد که موضوع نفت و گاز بیش از این پیگیری نشود (Murase, 2010, 621). کمیسیون در شصت و دومین جلسه خود در سال ۲۰۱۰ میلادی نهایتاً توصیه کرد که کمیسیون نباید جنبه‌های نفت و گاز فرامرزی موضوع را در نظر بگیرد.

با ارزیابی اهمیت کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد ذخایر فرامرزی نفت و گاز طبیعی و مشارکت آن در حقوق بین‌الملل چنین منابعی، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به منظور توسعه موفق قانون منابع هیدروکربوری فرامرزی باید از تعمیم و قانون‌گذاری بین‌المللی اجتناب کرد و منطقی‌تر است که از رویه همکاری‌های دوجانبه دولت‌ها در این زمینه استفاده کرد.

۱-۳- مدیریت منابع مشترک در رویه دوجانبه کشورها

۱-۳-۱- راه‌حل‌های احتمالی مشکل منابع فرامرزی نفت و گاز طبیعی

با تجزیه و تحلیل رویه کشورهای ذینفع این موضوع، سه پاسخ متفاوت در مورد حقوق و وظایف آن‌ها در مورد منابع فرامرزی نفت و گاز می‌توان یافت (Lagoni, 1979, 219).

اول، قاعده حیازت باید اعمال شود. بر اساس این قاعده اولین شخصی که اقدام به استخراج می‌کند، حق بهره‌برداری از کل مخزن را دارد. اعمال این قاعده که به عنوان قاعده حیازت در قوانین نفتی کشورها و داوری، به ویژه در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود، منجر به حفاری رقابتی و در نتیجه هدر رفتن اقتصادی و فیزیکی منابع خواهد شد. امروزه، قوانین داخلی اکثر کشورها بهره‌برداری مشارکتی یا یک کاسه‌سازی از ذخایر مشترک نفتی را پیش‌بینی می‌کنند و بنابراین این قاعده را نمی‌توان به عنوان یک اصل کلی حقوق قابل کاربرد توسط ملل متمدن در نظر گرفت (Lagoni, 1979, 220).

دوم، در صورت عدم توافق در مورد همکاری یا تقسیم تولید مخازن مشترک بین کشورها، قاعده حاکمیت بر زیر بستر اعمال می‌شود. این راه‌حل از نظر تأثیر مشابه قاعده حیات قبلی است، اما مبتنی بر قاعده حیات نیست، بلکه مبتنی بر حق حاکمیت است. از آن جا که این قاعده منجر به حفاری رقابتی نیز می‌شود، باید قوانین ویژه دیگری که برای چنین مخازنی اعمال می‌شود، تدوین شود (Lagoni, 1979, 220). سوم، به کارگیری همکاری جهت جلوگیری از حفاری رقابتی است. زیرا بر اساس آن، حفاری رقابتی مغایر با قوانین بین‌المللی است. به‌عنوان مثال، ادعا شده که «اعمال اصل حاکمیت سرزمینی بر زیربستر همراه با الزام به عدم خسارت مادی به کشورهای دیگر و یک تعهد اضافی برای تبادل اطلاعات و مشاوره در مورد موضوعات مربوط به مخزن مشترک، به اندازه کافی مشکلات حقوقی این مخازن را برطرف می‌کند. در رابطه با وجود پیشین تعهدات اطلاع‌رسانی و مشاوره درباره مخازن مشترک در حقوق بین‌الملل می‌توان گفت که این تعهدات اساساً بر اساس چندین قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیان شده‌اند (Lagoni, 1979, 221).

ضرورت دیگر همکاری بر اساس این فرض است که کشورها دارای حقوق مالکیت مشترک و منافع مشترک در مخازن اشتراکی هستند و بنابراین، هیچ کشوری نمی‌تواند یک طرفه از یک مخزن مشترک نفتی بهره‌برداری کند. بهره‌برداری یک جانبه از این ذخایر برخلاف قواعد بین‌المللی موجود است، بنابراین بهره‌برداری از این ذخایر باید با توافق مشترک بین کشورهای مربوط انجام شود (Bastida, 2006, 374). چون قوانین الزام آور یا عرف‌های بین‌المللی جهت الزام همکاری^۹ وجود ندارد، می‌توان گفت دولت‌ها به دلایل عملی و اقتصادی مجبور به همکاری هستند. همچنین از آن جا که در مورد منابع فرامرزی، به‌ویژه در صورت عدم توافق، هیچ قاعده الزام‌آور استاندارد وجود ندارد و تنها قاعده کلی همکاری و منع اقدام یک جانبه است، تجزیه و تحلیل عملکرد دولت‌ها در مورد مخازن مشترک می‌تواند مفید باشد و تدوین قوانین مناسب برای چنین شرایطی را تا حدودی روشن کند.

۲-۱-۳- طبقه‌بندی توافقنامه‌های همکاری

اکثر اقدامات کشورها در مورد موضوع حاضر شامل توافقات دوجانبه بین کشورهای ذینفع است که می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول مربوط به مخازن مشترکی است که قبلاً کشف شده‌اند.

۹- مخصوصاً یک کاسه‌سازی مخازن فرامرزی.

این گروه، نحوه همکاری واقعی کشورها را نشان می‌دهد و از چهار زیرگروه تشکیل شده است. گروه دوم با مخازن مشترکی مرتبط است که ممکن است در آینده کشف شوند و منعکس‌کننده محدوده و یکپارچگی تقریبی است که شامل نوعی «بند ذخایر معدنی» در توافقنامه‌های تعیین حدود است (Lagoni, 1979, 222).

همان‌طور که ذکر شد، نوع اول توافقنامه‌ها را می‌توان در چهار گروه تقسیم کرد. اولین گروه، به نام «همکاری زمین‌شناسی»، در توافقنامه ۱۹۶۰ میلادی بین چکسلواکی و اتریش برای بهره‌برداری از یک مخزن مشترک گاز طبیعی در یک منطقه مرزی^{۱۰} ذکر شده است. ویژگی‌های اصلی این همکاری عبارتند از: هیچ یک از دو طرف بر کل مخزن مالکیت ندارند. هر طرف متناسب با محاسبات سالانه سهم متناسب خود را استخراج می‌کند. طرفین باید به‌طور دوره‌ای داده‌هایی را در مورد تولید ماه قبل و شرایط مخزن تبادل کنند. به‌طور خلاصه، این همکاری زمین‌شناسی به معنی محدودیت تولید هریک از طرفین با استفاده از تبادل داده و مشاوره دوره‌ای است (Lagoni, 1979, 223).

نوع دوم را می‌توان از جمله در توافقنامه الحاقی ۱۹۶۲ میلادی یک معاهده^{۱۱} بین هلند و جمهوری فدرال آلمان یافت. این توافق عملیات مشترک توسط صاحبان امتیاز هر دو طرف را تشویق می‌کند. این توافق با خور رودخانه^{۱۲} سروکار دارد که مدت‌ها است هر دو کشور ادعای مالکیت آن را دارند. طرفین در مورد یک خط مقدماتی مرزی توافق کردند و هریک صلاحیت خود را در سمت خود اعمال کردند. صاحبان امتیاز هر دو طرف ملزم به همکاری نزدیک با یکدیگر با انعقاد قراردادهایی در مورد تعیین ذخایر و تولید و جزئیات تولید یا تقسیم درآمد، پرداخت اضافی ناشی از ریسک و حل و فصل اختلافات هستند (Lagoni, 1979, 224).

مورد سوم بهره‌برداری واحد از ذخایر مشترک یا برخی میدان‌های کاملاً مشخص را فراهم می‌کند. این مورد «به کارگیری یک اپراتور واحد برای مدیریت مخزن مشترک از طرف همه طرف‌ها» است. این رویه را می‌توان هم در سطح بین‌الملل و هم در قانون معادن داخلی چندین کشور یافت. هدف اصلی این مورد جلوگیری از اتلاف منابع یا تکثیر تأسیسات حفاری، چاه‌ها و تسهیلات تولیدی است. همچنین، همکاری بین دولتی، بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از ذخایر معدنی، به‌ویژه در مناطق مورد اختلاف دو یا چند

10- Vysoka-Zwerndorf

11- Ems-Dollart

12- Ems

کشور مدنظر است (Lagoni, 1979, 224). نمونه‌های خوب این توافقنامه‌ها دو توافقنامه بین ژاپن و کره جنوبی و همکاری نروژ و انگلستان در دریای شمال است.

چهارمین نوع همکاری، زمانی است که طرفین قدرت مشترکی بر منابع معدنی یک منطقه اعمال کنند. این مورد می‌تواند به‌عنوان یک حاکمیت مشترک دارای کارایی محدود مشخص شود و معمولاً در توافقنامه‌های منعقد شده بین تعدادی از کشورهای خاورمیانه به کار گرفته شده است. ویژگی بارز این مورد این است که، در این نوع همکاری، برخلاف سه نوع اول، دولت‌ها دارای حقوق و منافع مشترک هستند. این مورد ممکن است به‌صورت یک قدرت حاکمیتی مشترک بر منطقه باشد یا به‌صورت حقوق حاکمیتی برابر بر منابع طبیعی یک محدوده مشخص از منطقه، باشد (Lagoni, 1979, 225).

بخش عمده‌ای از موافقتنامه‌ها با مخازن مشترکی سروکار دارند که ممکن است در آینده کشف شوند. ویژگی بارز این توافقنامه‌ها این است که حاوی «بند ذخایر معدنی» هستند. گنجاندن این بند «برای یکپارچگی مخزن چشمگیر است». اولین بند از این نوع در توافقنامه‌ای بین انگلستان و نروژ در سال ۱۹۶۵ میلادی گنجانده شد. این ماده^{۱۳} نوعی استاندارد برای «بند ذخایر معدنی» شد. همچنین یک بند کمی متفاوت وجود دارد که ممکن است «نوع ایرانی» نامیده شود و تنها به ذخایری اشاره دارد که می‌تواند با «حفاری جهت دار» از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار گیرند (Lagoni, 1979, 225).

صرف‌نظر از نوع یا شکل موافقتنامه همکاری، نحوه تقسیم درآمد حاصل از بهره‌برداری از منابع مشترک بسیار مهم است. یک راه تقسیم منافع متناسب با حجم مخزن واقع شده در دو طرف مرز است که اساس آن اصل حاکمیت سرزمینی دولت یا حقوق انحصاری حاکمیت است. گزینه دیگر سهم عادلانه از منافع است که برخلاف مدل اول، نه تنها تخصیص جغرافیایی ذخایر، بلکه موارد دیگری را نیز در نظر می‌گیرد که می‌تواند به‌عنوان مثال، تغییر شرایط زمین‌شناسی، مقدار مواد معدنی استخراج شده، هزینه‌های اکتشاف و بهره‌برداری و سایر موارد مربوط باشند و سرانجام، برای محدوده‌هایی که هر دو طرف مدعی آن هستند، طرفین بیشتر تقسیم «برابر» در آمد را انتخاب می‌کنند (Lagoni, 1979, 227).

۱۳- ماده ۴: اگر هر ساختار زمین‌شناسی نفتی منفرد یا میدان نفتی یا ذخایر معدنی دیگر، از جمله شن و ماسه، در سراسر خط مرزی قرار گیرد و قسمتی از این ساختار یا میدان که در یک طرف مرزی قرار دارد، به‌طور کلی یا جزئی از طرف دیگر قابل استخراج باشد، طرفین متعاقد باید با مشورت با صاحب امتیازها، در صورت وجود، در صدد دستیابی به توافق در مورد مؤثرترین شیوه بهره‌برداری و نحوه تخصیص در آمد حاصل از آن باشند.

۳-۱-۳- یک کاسه‌سازی فرامرزی و موافقتنامه‌های توسعه مشترک

موافقتنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک که نمونه‌های خاصی از توافقنامه‌های همکاری هستند و در سال‌های اخیر به محبوب‌ترین نوع همکاری‌ها تبدیل شده‌اند، نمونه‌های خاصی از مفهوم گسترده‌تر «یک کاسه‌سازی» هستند. این واژه از ایالات متحده آمریکا آمده است که مالکیت خصوصی مواد معدنی اغلب منجر به مالکیت بخشی از نفت و گاز در یک مخزن مشترک شده است. هدف اصلی آن حفظ وحدت مخزن و جلوگیری از حفاری و تولید رقابتی با هدررفت اقتصادی و فیزیکی متعاقب آن است. در خارج از ایالات متحده آمریکا، یک کاسه‌سازی به دلیل عدم نیاز چندان رایج نبود، اما در سه دهه گذشته بیشتر مورد اقبال قرار گرفته است. مفهوم یک کاسه‌سازی می‌تواند به‌عنوان «عملیات مشترک و هماهنگ ذینفعان صاحب حقوق در مخزن یا مخازن» تعریف شود (Weaver, 2006, 7).

توافقنامه توسعه مشترک «توافق بین کشورهایی است که اجازه توسعه مشترک منابع نفتی در یک منطقه جغرافیایی که حاکمیت مورد مناقشه دارند یا داشته‌اند را می‌دهد» (Weaver, 2006, 15). این توافقنامه توسعه مشارکتی رژیم نفتی را در منطقه‌ای به نام منطقه توسعه مشترک ایجاد می‌کند. منطقه توسعه مشترک بدون هیچ گونه پیش‌داوری نسبت به تعیین حدود، به‌طور کلی یک راه‌حل موقت است، اما می‌تواند راه‌حل دائمی نیز باشد (Bastida, 2006, 371). همچنین ایجاد منطقه توسعه مشترک ممکن است بخشی از توافق تعیین حدود مرزی باشد که در آن توافق یک کاسه‌سازی فرامرزی بین نهاد مدیریت منطقه توسعه مشترک و دولت حاکم بر قسمت دیگر مخزن منعقد می‌شود (Weaver, 2006, 16).

تفاوت اصلی بین این دو نوع یک کاسه‌سازی از تعاریف آن‌ها ناشی می‌شود. یک کاسه‌سازی فرامرزی در صورت وجود مرزهای تعریف شده اعمال می‌شود، در حالی که توسعه مشترک برای مناطقی است که تعیین حدود نشده‌اند. تفاوت‌های اساسی دیگر بین یک کاسه‌سازی فرامرزی و توافق‌نامه توسعه مشترک شامل این موارد است: اول- پس از اکتشاف نیاز به یک یک کاسه‌سازی فرامرزی است، در حالی که قبل از هر گونه اکتشاف یک توافقنامه توسعه مشترک به‌طور ایده‌آل تشکیل می‌شود. دوم- یک کاسه‌سازی فرامرزی مخزن منفرد یا میدان تعریف شده را کنترل می‌کند، اما توافقنامه توسعه مشترک با قلمرو مورد مناقشه که به‌طور کلی بزرگ‌تر از هر مخزن منفرد یا میدان است، سروکار دارد. سوم- در یک کاسه‌سازی فرامرزی، صاحبان امتیاز یک برنامه توسعه واحد و یک قرارداد عملیاتی واحد منوط به تأیید کشورهای ذینفع تهیه می‌کنند. در توافقنامه توسعه مشترک، معمولاً یک نهاد واحد که اختیار تدوین مقررات خاص

خود، ایجاد شرایط مالی و مدیریت قلمرو مشترک را دارد، تأسیس می‌شود. چهارم - در یک کاسه‌سازی فرامرزی مزایا و هزینه‌ها بر اساس سهم متناسب^{۱۴} میادین و در توافقنامه توسعه مشترک بر یک پایه از پیش تعیین شده^{۱۵} تقسیم می‌شوند (Weaver, 2006, 16).

توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک تنوع ساختاری گسترده‌ای دارند. با این حال شش موضوع عمده برای هر توافقنامه توسعه مشترک و یک کاسه‌سازی فرامرزی بسیار مهم هستند که عبارتند از اشتراک منابع، ساختار مدیریتی، قانون قابل اجرا، اپراتور و موقعیت پیمانکاران، مقررات مالی و حل اختلاف (Bastida, 2006, 420). با جمع بندی رویه‌های کشورها در مورد منابع فرامرزی، می‌توان به‌طور قاطع گفت کشورهایی که به دنبال حل مشکل هستند، مخصوصاً در صورت اطمینان از وجود این منابع در مناطق تحدید حدود شده، به دنبال همکاری هستند. همچنین با وجود مدل‌های زیاد همکاری، به نظر می‌رسد که یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک منطقه توسعه مشترک امروزه بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۴- دادرسی‌های بین‌المللی در مورد اختلافات تحدید حدود

در پرونده‌های مربوط به فلات قاره دریای شمال، دیوان بین‌المللی دادگستری وحدت مخزن را به‌عنوان «شرط ویژه» برای ترسیم مرز نهایی در نظر نگرفت، اما بیان کرد که باید در فرایند تحدید حدود مورد توجه قرار گیرد (Ong, 1999, 785). در مراحل اولیه این فرایند، دیوان بین‌المللی دادگستری نیاز به حفظ وحدت مخزن برای بهره‌برداری اقتصادی و کارآمد از منابع نفتی را پذیرفت (Bastida, 2006, 382).

دو معاهده برای ایجاد مقررات مربوط به منابع فرامرزی در منطقه‌ای که تا آن زمان تعیین حدود نشده بود، توسط دیوان بین‌المللی دادگستری «در مورد حفظ وحدت مخزن» در محدوده‌های دارای همپوشانی که ادعاهایی با مشروعیت برابر مطرح شده بود، مناسب تلقی شده است. همچنین اشاره شد که اصل بهره‌برداری مشترک ممکن است در توافقات فلات قاره دارای همپوشانی تعیین حدود نشده، کاربرد وسیع‌تری داشته باشد، به‌ویژه در مواردی که کشورها ادعاهای با مشروعیت برابر دارند (Bastida, 2006, 384). با توجه به موافقتنامه فلات قاره‌ای انگلستان و نروژ در سال ۱۹۶۵ میلادی و

۱۴- که فاکتور مشارکت نامیده می‌شود.

۱۵- معمولاً، اما نه همیشه بر اساس پنجاه پنجاه.

توافقنامه تکمیلی پیمانی^{۱۶} دیوان بین‌المللی دادگستری خاطر نشان کرد: در محدوده‌های دورتر از دریای شمال، رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که چگونه با این مشکل برخورد شده است و تنها نیاز است که به تعهدات دولت‌های ساحلی جهت حصول اطمینان از کارآمدترین روش بهره‌برداری یا تقسیم محصولات استخراج شده، مراجعه کرد.^{۱۷} چون اظهارات دیوان بین‌المللی دادگستری خارج از موضوع دعوا بود، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را تأیید چنین ترتیبی دانست. اما در مورد یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک، می‌تواند به «شناسایی قوانین ایجاد شده توسط دولت‌ها» و ایجاد «اصول کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده توسط ملت‌های متمدن» کمک کنند (Ong, 1999, 782).

درخواست دیگر برای همکاری، توصیه کمیسیون سازش در منطقه فلات قاره بین ایسلند و یان ماین است. کمیسیون ایجاد یک برنامه توسعه مشترک در منطقه‌ای دارای قابلیت تولید منابع هیدروکربوری، را توصیه کرد. شایان ذکر است که کمیسیون به جای تعیین مرز دریایی از توسعه مشترک حمایت می‌کرد (Ong, 1999, 782). اگرچه این توصیه‌ها برای ایسلند و نروژ الزام آور نبود، اما این رویکرد اتخاذ شد. موافقتنامه فلات قاره‌ای بین ایسلند و یان ماین ۱۹۸۱ میلادی، منطقه توسعه مشترک وسیعی ایجاد کرد و در صورت کشف مخزن فرامرزی در خط مرزی یا در مرز قسمت جنوبی منطقه توسعه مشترک، یک کاسه‌سازی را پیش‌بینی کرد. بدیهی است که کمیسیون و همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های فلات قاره دریای شمال، اهمیت یک کاسه‌سازی به‌عنوان مؤثرترین روش بازیافت اقتصادی را بیان کردند (Bastida, 2006, 385).

مثال دیگر پرونده فلات قاره ۱۹۸۲ میلادی بین تونس و لیبی است. پس از تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد این پرونده، طرفین اختلافات مرزی دریایی را به‌صورت دوستانه حل و فصل کردند، منطقه اکتشافی مشترکی را در منطقه خلیج قابس تعیین کردند و شرکت اکتشافی مشترک لیبی و تونس را تأسیس کردند. در اختلاف بین استرالیا و اندونزی در بستر دریا، طرفین منطقه سه قسمتی نیز ایجاد کردند. در پرونده اریتره و یمن دیوان بین‌المللی دادگستری دو امکان به طرفین داد: تقسیم مساوی مناطق همپوشانی یا توافق برای بهره‌برداری مشترک و تأکید کرد که راه‌حل دوم با در نظر گرفتن مسئله حفظ وحدت مخزن مناسب به نظر می‌رسد (Bastida, 2006, 391).

با جمع بندی نمونه‌های ارائه شده، به راحتی می‌توان گفت که آرای صادره در مورد مسائل تعیین حدود بیشتر خواستار همکاری بین طرف‌های ذینفع است و آن‌هایی که همکاری را در قالب برنامه توسعه مشترک برای منطقه همپوشانی پیشنهاد می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان یک جایگزین قانونی برای روشهای تعیین حدود رایج عمل کنند.

۱-۵- رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی در دعوای غنا و ساحل عاج

با توجه به توافقنامه ویژه‌ای که بین طرفین منعقد شده بود، شعبه‌ویژه دیوان بین‌المللی دریاها به تعیین مرز دریایی بین غنا و ساحل عاج در اقیانوس اطلس، با توجه به دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اقدام کرد. شعبه‌ویژه ابتدا بیان کرد که صلاحیت تعیین مرز دریایی بین طرفین در دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره حتی فراتر از محدوده دویست مایلی را دارد. سپس به این نتیجه رسید که هیچ توافق ضمنی بین طرفین به منظور تعیین مرز دریایی وجود ندارد و ادعای غنا مبنی بر این که ساحل عاج به «خط هم‌فاصله مرسوم»^{۱۸} اعتراض نکرده، را رد می‌کند. همچنین قوانین داخلی کشورها، به‌عنوان یک اقدام یک جانبه، برای اثبات وجود مرز دریایی توافق شده از اهمیت محدودی برخوردار است. لذا از یک روش تحدید حدود سه مرحله‌ای جهت تعیین یک مرز چندمنظوره واحد حتی فرای دویست مایلی به نام روش خط هم‌فاصله/شرایط مؤثر استفاده کرد که بدین صورت بود: ابتدا ترسیم یک خط هم‌فاصله اولیه، سپس تعدیل خط هم‌فاصله بر اساس شرایط مؤثر و نهایتاً سنجش عدم تناسب بین طول و مساحت سواحل. در نهایت تمام پروژه‌های توسعه میدان نفتی در حال انجام در منطقه مورد نظر تحت کنترل و صلاحیت قضایی غنا باقی ماند.

فعالیت‌های با حسن نیت انجام شده قبل از صدور حکم در فلات قاره متناسب به کشور دیگر بر اساس آرای بین‌المللی، نقض حقوق حاکمیت تلقی نمی‌شود، لذا شعبه‌ویژه نتیجه گرفت که هیچ یک از فعالیت‌های غنا، آن کشور را درگیر مسئولیت بین‌المللی نمی‌کند و نیازی به پرداختن به مسئله جبران خسارت نیست. همچنین رویه نفتی مانند اعطای امتیاز و یک کاسه‌سازی، به خودی خود نمی‌تواند وجود توافق ضمنی در مورد مرز دریایی را ثابت کند و ادعای توافق ضمنی رد می‌شود.

18- Customary Equidistance Boundary

این روش جهت تعیین خط مرزی استفاده می‌شود که در امتداد آن هر نقطه از نزدیک‌ترین نقطه خط ساحلی یا خط پایه مرزی به یک اندازه فاصله دارد.

در مورد دستور موقت که طرفین را ملزم می‌کند تا همکاری خود را دنبال کنند، شعبه‌ویژه خاطر نشان کرد که غنا اقدامات موقت تعیین شده توسط شعبه‌ویژه^{۱۹} که در دستورالعمل بیست و پنجم آوریل ۲۰۱۵ میلادی آمده بود را نقض نکرده است و به همکاری خود ادامه داده و اطلاعات مربوط به فعالیت‌های انجام شده در منطقه مورد مناقشه بر اساس این دستور را به ساحل عاج اعلام کرده است. همچنین شعبه‌ویژه بیان کرد که الزام به مذاکره با حسن نیت یک تعهد رفتاری است و نقض این تعهد به تنهایی نمی‌تواند مبتنی بر عدم تحقق نتیجه مورد انتظار یک طرف باشد.

در نتیجه می‌توان نوآوری‌های رای دیوان بین‌المللی دریاها را به شرح زیر خلاصه کرد: اول- تعیین اقدامات موقت به منظور اطمینان از عدم فعالیت غنا در منطقه مورد مناقشه، نظارت دقیق و مستمر با هدف اطمینان از جلوگیری از آسیب جدی به محیط زیست دریایی و همکاری طرفین و پرهیز از هر گونه اقدام یک جانبه‌ای که منجر به تشدید اختلاف شود. دوم- کشورها بر فلات قاره خود حق ذاتی دارند، اما تحدید حدود آن ماهیت تأسیسی دارد. سوم- فعالیت‌های انجام شده قبل از صدور حکم و با حسن نیت در فلات قاره منتسب به کشور دیگر بر اساس حکم بین‌المللی، نقض حقوق حاکمیت تلقی نمی‌شود. چهارم- الزام به مذاکره با حسن نیت یک تعهد رفتاری است و نقض این تعهد به تنهایی نمی‌تواند مبتنی بر عدم تحقق نتیجه مورد انتظار یک طرف باشد. پنجم- رویه نفتی مانند اعطای امتیاز و یک کاسه‌سازی، به خودی خود نمی‌تواند وجود توافق ضمنی در مورد مرز دریایی را ثابت کند و در نتیجه در این رای ادعای توافق ضمنی رد شد. ششم- قوانین داخلی کشورها، به‌عنوان یک اقدام یک جانبه، برای اثبات وجود مرز دریایی توافق شده از اهمیت محدودی برخوردار است. هفتم- تحدید حدود مورد استفاده در این رای شامل سه مرحله جهت تعیین یک مرز چندمنظوره واحد حتی فرای دویست مایلی^{۲۰} به شرح زیر است: ابتدا ترسیم یک خط هم فاصله اولیه؛ تعدیل خط هم فاصله بر اساس اوضاع و احوال مؤثر؛ سنجش عدم تناسب بین طول و مساحت سواحل.

نهایتاً تمام پروژه‌های توسعه میدان نفتی در حال انجام در منطقه مورد نظر تحت کنترل و صلاحیت قضایی غنا باقی ماند. با توجه به نوآوری‌های مطروحه در این رای می‌توان به این نتیجه رسید طرفین باید با

۱۹- نظارت دقیق و مستمر با هدف اطمینان از جلوگیری از آسیب جدی به محیط زیست دریایی، همکاری طرفین و پرهیز از هر گونه اقدام یک جانبه‌ای که منجر به تشدید اختلاف شود.

۲۰- روش خط هم‌فاصله/شرایط مؤثر.

هم همکاری نموده و از هر گونه اقدام یک جانبه‌ای که منجر به تشدید اختلاف شود، خودداری کنند.

۲- الزام به همکاری در حقوق بین الملل عرفی

۲-۱- الزام به همکاری در سطح بین المللی

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، عرف بین الملل را به عنوان «شواهدی از رویه عمومی پذیرفته شده به عنوان قانون» تعریف می کند. این ماده تعریف دو عنصر تشکیل دهنده عرف بین الملل را از هم متمایز می کند: رویه عمومی و پذیرش این رویه به عنوان قانون توسط موضوعات (افراد) حقوق بین الملل که اجماع حقوقی برای این پذیرش ضروری است.

همچنین تحقیقات زیادی وجود دارد که به طور گسترده از اصول همکاری حمایت می کنند. «بیتروس بولاما» خلاصه‌ای ارزشمند از دیدگاه‌های مختلف محققان ارائه می دهد: «لاگونی» استدلال می کند که شیوه مذاکره و جست و جوی توافق برای اکتشاف و بهره برداری از منابع هیدروکربوری فرامرزی «صرفاً استفاده از آنها نیست» بلکه باعث ایجاد یک قاعده حقوق بین الملل عرفی شده است (Canales, 2016, 71). از سوی دیگر، «کامرون» استدلال می کند که در حالی که به نظر می رسد اصول مربوط به حقوق بین الملل کشورها را ملزم می کند تا در توسعه منابع هیدروکربوری فرامرزی همکاری کنند، اما دامنه چنین همکاری‌هایی هنوز مبهم است. «کامرون» به این نتیجه رسید که رژیم حقوقی بین المللی را بهتر است این گونه توصیف کرد که به جای قوانین همکاری، «قوانین تعامل» را به دولت‌ها ارائه می دهد (Cameron, 2006, 451). «اونگ» اظهار می دارد که رویه به تنهایی برای نتیجه گیری از قاعده حقوق بین الملل عرفی ناکافی یا مبهم است. همچنین «اونگ» بیان می کند که «یک قاعده حقوق بین الملل عرفی که مستلزم همکاری ویژه با هدف توسعه مشترک یا یک کاسه سازی فرامرزی مخزن هیدروکربوری مشترک است، هنوز متبلور نشده است زیرا عنصر اساسی اجماع حقوقدانان^{۱۱} غیرقابل تشخیص مانده است» (Ong, 1999, 788).

با این حال، بر اساس تحلیل «اونگ» این اصل که دولت‌ها را ملزم به همکاری در منابع هیدروکربوری فرامرزی می کند باید تحت دو قاعده حقوق بین الملل عرفی ایجاد شود: همکاری به منظور دستیابی به توافق برای اکتشاف و بهره برداری از منابع هیدروکربوری فرامرزی؛ در صورت عدم وجود چنین توافقی،

تعهد به اعمال محدودیت متقابل در بهره‌برداری یک‌جانبه از این منابع (Ong, 1999, 794). «کامرون» خاطرنشان می‌کند که بر اساس وجود یک سیستم حل و فصل اختلافات مرزی، نیاز به همکاری متفاوت است، زیرا بند سوم ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها اصل همکاری بین دولت‌ها را به صورت محدودی جهت همکاری دولت‌ها در توسعه منابع هیدروکربوری فرامرزی اعمال می‌کند و فقط حسن نیت را در نظر می‌گیرد که ناشی از عدم دستیابی به توافق در هنگام بروز اختلافات است (Cameron, 2006, 565).

تعهد عمومی دولت‌ها به همکاری جهت حل مشکلات بین‌المللی به‌طور گسترده پذیرفته شده و مورد حمایت منابع قانونی معتبری مانند بند سوم ماده اول منشور ملل متحد^{۲۲} که بیان می‌کند یکی از اهداف سازمان ملل متحد «دستیابی به همکاری بین‌المللی جهت حل مشکلات بین‌المللی از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه است»، قرار دارد. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره کرده است که ارزش اصول اصلی منشور ملل متحد مستقل از متن آن است. این رویکرد همچنین در قطعنامه ۱۹۷۰ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها مشهود است.^{۲۳}

۱-۲-۱- مفاد کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد راجع به همکاری

کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد صریحاً مواردی مشابه توافقنامه‌های توسعه مشترک در محدوده‌های دارای همپوشانی داخل فلات قاره یا منطقه انحصاری اقتصادی را ذکر کرده است. در بند سوم ماده ۷۴ و بند سوم ماده ۸۳ آمده است: کشورهای مربوطه، با یک روحیه تفاهم و همکاری، تمام تلاش خود را می‌کنند تا اقدامات موقت^{۲۴} دارای ماهیت عملی را انجام دهند و در این دوره انتقالی، رسیدن به توافق را به خطر نیندازند یا مانع رسیدن به توافق نهایی نشوند. چنین اقداماتی نباید هیچ‌گونه تعرضی به تعیین حدود نهایی داشته باشد.^{۲۵} زبان مورد استفاده در این جا بسیار شبیه «بندهای مخازن معدنی» مورد استفاده در توافقنامه‌های تعیین حدود است. فقط، مورد دوم در منطقه‌ای بدون مناقشه کاربرد دارد و به گروهی از توافقنامه‌های یک‌کاسه‌سازی فرامرزی تعلق دارد، درحالی‌که مورد اول قطعاً به توافقنامه توسعه مشترک تعلق دارد. اگر چه این مواد الزام به همکاری را ایجاد می‌کنند، این‌ها فقط مواد

22- United Nations, 1945, Charter of the United Nations, 1 UNTS XVI, Article 33

23- UNGA Res 2625, 1970

۲۴- دستورات موقت.

۲۵- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها، ۱۹۸۲ میلادی.

کلی هستند و ماهیت دقیقی اقدامات موقت مشخص نشده است (Ong, 1999, 783).

یکی دیگر از مفاد کنوانسیون حقوق دریاها که خواستار همکاری است ماده ۱۲۳ مربوط به دریاهای محصور و نیمه محصور است که در آن آمده است: کشورهای هم مرز با یک دریای بسته یا نیمه بسته باید در اجرای حقوق خود و انجام وظایف خود با یکدیگر مشارکت داشته باشند.^{۲۶} این ماده هم مربوط به توافقنامه توسعه مشترک در مورد دریاهای نیمه بسته مانند «توافقنامه‌های مالزی-تایلند، مالزی-ویتنام و اندونزی-استرالیا در مورد دریای چین جنوبی و دریای تیمور» و هم مربوط به توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی مربوط به دریاهای نیمه بسته، مانند انگلستان-نروژ و انگلستان-هلند در دریای شمال است. همچنین می‌توان نمونه‌های مشابهی را در خلیج فارس یافت (Ong, 1999, 782).

در رابطه با اعمال الزام به همکاری در مورد منابع هیدروکربوری فرامرزی موجود در چنین دریاهایی دو واقعیت تردیدهایی ایجاد می‌کند. اولاً، متن ماده شامل هیچ گونه تعهد خاص و قانونی قابل اجرا نیست و بیشتر از آن که الزامی باشد، تشویقی است. دوماً، این ماده برخی موضوعات مشمول آن را مشخص می‌کند که عبارتند از: منابع زنده دریا، محیط زیست دریایی و تحقیقات علمی. یافتن جایگاه منابع هیدروکربوری یا منابع غیرزنده دیگر در بین آن‌ها دشوار است. با این وجود، ادعا می‌شود که این ماده فراتر از یک توصیه صرف است و یک الزام قانونی محسوب می‌شود و حتی اگر به‌طور مستقیم در منابع غیرزنده اعمال نشود، به‌عنوان یک قیاس مفید، عمل می‌کند (Ong, 1999, 788).

ماده ۱۴۲ کنوانسیون حقوق دریاها «فعالیت‌ها در منطقه را با در نظر گرفتن ذخایر منابع موجود خارج از مرزهای ملی» تنظیم می‌کند. این فعالیت‌ها «باید با توجه به حقوق و منافع مشروع هر کشور ساحلی که در قلمرو این مخازن واقع شده، انجام شود»^{۲۷}. به علاوه، این ماده یک سیستم اطلاع‌رسانی قبلی و مشاوره را فراهم می‌کند و اگر چنین فعالیت‌هایی منجر به بهره‌برداری از منابع موجود در حوزه تحت صلاحیت کشوری شود، نیاز به رضایت قبلی دولت ساحلی دارد (Ong, 1999, 800).

این الزامات را می‌توان بدون شک به کشورهای ساحلی همسایه نسبت داد و مبنایی را برای یک کاسه‌سازی فرامرزی یا رژیم توافقنامه توسعه مشترک بین آن‌ها ایجاد کرد. باز هم لازم به ذکر است که موافقتنامه ذخایر ماهی‌های مهاجر و دوکاشانه‌ای، صریحاً از همکاری در استفاده از منابع فرامرزی حمایت می‌کند. ماده ۵

۲۶- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها، ۱۹۸۲ میلادی.

۲۷- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها، ۱۹۸۲ میلادی.

موافقتنامه با بیان «در راستای عمل به مسئولیت خود مبنی بر همکاری بر اساس مفاد کنوانسیون» به وضوح دلالت دارد که همکاری فراتر از توصیه است، اگر چه فقط مربوط به منابع زنده دریایی است.^{۲۸}

۲-۱-۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به‌ویژه آن‌هایی که توسط اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عضو تصویب شده‌اند، کیفیت الزام‌آورتری نسبت به بقیه دارند و نشانگر تمایل جامعه جهانی برای هدایت با اصولی است که در آن‌ها گنجانده شده است (Ong, 1999, 780).

برخی از کارشناسان در مورد قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد موضوع حاضر، به عدم پذیرش اصل کلی همکاری بین دولت‌های ذینفع منابع طبیعی (از هر نوع، نه فقط ذخایر مشترک مواد معدنی مایع) در استکهلم در سال ۱۹۷۲ میلادی در مورد محیط زیست انسانی اشاره می‌کنند (Lagoni, 1979, 234). اما بلافاصله پس از آن، در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۷۳ میلادی، بیان شد که: «لازم است از طریق ایجاد استانداردهای بین‌المللی کافی به منظور حفاظت و بهره‌برداری هماهنگ از منابع طبیعی مشترک دو یا چند کشور در چهارچوب روابط عادی موجود بین آن‌ها، همکاری مؤثر بین آن‌ها تضمین شود». مجمع عمومی سازمان ملل متحد با حمایت از آن قطعنامه، در سال ۱۹۷۴ میلادی منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها را تصویب کرد. در ماده ۳ آمده است که: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند کشور، هر کشور باید بر اساس یک سیستم اطلاعاتی و مشاوره قبلی همکاری کند تا بتواند از این منابع به‌طور بهینه استفاده کند، بدون این که به منافع قانونی دیگران آسیب برساند».^{۲۹}

به دنبال قطعنامه ۳۱۲۹، برنامه زیست‌محیطی سازمان ملل متحد اصولی را برای هدایت کشورها در رابطه با حفاظت و استفاده هماهنگ از منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند کشور تهیه کرد.^{۳۰} این اصول «دولت‌های ذینفع در منابع طبیعی مشترک را تشویق می‌کرد تا در بهره‌برداری عادلانه از این منابع همکاری کنند و تا حد اکثر ممکن از اثرات نامطلوب زیست‌محیطی چنین استفاده‌ای جلوگیری کنند» (Bastida, 2006, 376).

28- UN FSA, 1995

29- UN GA Res. 1974

30- UNEP, 1978

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که اگرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد هیچ تعهدی از نظر حقوقی ایجاد نمی‌کنند، اما آن‌ها نشان‌دهنده تمایل جامعه جهانی برای هدایت با اصولی است که آن‌ها بیان کرده‌اند. یکی از این اصول که از اهمیت بالایی برخوردار است، همکاری است.

۲-۲- رویه دوجانبه دولت‌ها پیرامون همکاری در مدیریت منابع هیدروکربوری فرامرزی

۲-۲-۱- طبقه‌بندی توافقنامه‌های یک‌کاسه‌سازی

بسیاری از توافقنامه‌های دوجانبه یک‌کاسه‌سازی ثابت کرده است که توافقنامه توسعه مشترک و یک‌کاسه‌سازی فرامرزی گزینه‌ای مؤثر برای همکاری در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک هستند. اما با وجود مدل‌های مختلف یک‌کاسه‌سازی، هیچ یک از آن‌ها غالب نیستند. به‌طور کلی سه مدل اساسی و پرکاربرد آن‌ها به شرح زیر است.

اولین مدل ساده‌ترین و قدیمی‌ترین مدل است. طبق این مدل، یک کشور توسعه کامل مخازن واقع در منطقه مورد مناقشه را از طرف هر دو کشور مدیریت می‌کند. دولت دیگر پس از کسر هزینه‌های دولت اول از منافع بهره‌مند می‌شود. امروزه این مدل کاربرد کمی دارد، زیرا کشوری که حقوق حاکمیت خود را به کشور دیگر تفویض می‌کند، به دلیل از دست دادن غیرقابل قبول حاکمیت سرزمینی به‌ویژه در صورت وجود فلات قاره تحدید حدود نشده حاضر به پذیرفتن آن نیست (Ong, 1999, 788). توافقنامه‌های ۱۹۵۸ میلادی عربستان سعودی-بحرین و ۱۹۶۹ میلادی ابوظبی-قطر از نمونه‌های این مدل است.

مدل بعدی، توافقنامه توسعه مشترک ایجاد سیستم سرمایه‌گذاری‌های مشترک اجباری بین کشورهای ذینفع و شرکت‌های ملی نفتی آن‌ها در محدوده تعیین شده برای منطقه توسعه مشترک است (Ong, 1999, 789). بهترین نمونه از این همکاری یک‌کاسه‌سازی توافقنامه ۱۹۷۴ میلادی بین ژاپن و کره جنوبی است. مثال‌های دیگر عبارتند از تفاهم‌نامه ۱۹۹۲ میلادی بین مالزی و ویتنام، بیانیه مشترک ۱۹۹۵ میلادی توسط آرژانتین و انگلستان.

سومین گزینه یک‌کاسه‌سازی پیچیده‌ترین و نهادینه‌شده‌ترین گزینه است. به‌طوری که به همکاری بسیار بالاتری نیاز دارد. بر اساس این مدل، یک مقام یا کمیسیون مشترک بین‌المللی با شخصیت حقوقی، دارای مجوزها و اختیارات نظارتی تأسیس می‌شود. این مقام باید اختیار جامع به منظور مدیریت توسعه منطقه توسعه مشترک از طرف همه کشورهای ذینفع داشته باشد (Ong, 1999, 756). توافقنامه‌های توسعه

مشترک مالزی-تایلند در ۱۹۷۹ میلادی و ۱۹۹۰ میلادی و توافقنامه گینه بیسائو-سنگال در ۱۹۹۳ میلادی و پروتکل ۱۹۹۵ میلادی آن از نمونه‌های این نوع یک کاسه‌سازی است.

۲-۲-۲- توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی در رویه دولت‌ها

چند نمونه خوب از توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی را می‌توان در دریای شمال یافت. این توافقنامه‌ها، قدرت قانونی خود را از توافقنامه تعیین حدود ۱۹۶۵ میلادی بین انگلستان و نروژ که اولین توافقنامه حاوی «بند مخازن معدنی» بود و توافقنامه بین انگلستان و هلند در همان سال گرفته‌اند. اولین آن‌ها توافقنامه ۱۹۷۶ میلادی فریگ^{۳۱} است. این توافقنامه «یک کاسه‌سازی میدان را در سطح حقوق بین‌الملل عمومی قرار داد» (Bastida, 2006, 393).

ویژگی اصلی این توافقنامه مفهوم بهره‌برداری از مخازن به‌عنوان یک واحد منفرد است. این توافقنامه منافع و هزینه‌های مربوط به کشورها را با توجه به بخشی از مخزن واقع در قلمرو هر دولت تخصیص می‌دهد. دو توافقنامه دیگر بین انگلستان و نروژ، برای میدان‌های Murchison و Stafford، هر دو در ۱۹۷۹ میلادی امضاء شدند که عمدتاً بر اساس توافقنامه فریگ بود. انگلستان و نروژ با هدف اجتناب از ضرورت وجود یک معاهده خاص برای هر یک کاسه‌سازی فرامرزی و تسهیل سایر جنبه‌های همکاری فرامرزی، توافقنامه کلی را در سال ۲۰۰۵ میلادی امضاء کردند. این توافقنامه پایه‌های یک کاسه‌سازی بعدی فرامرزی را فراهم می‌کرد و قبل از آن هم دو میدان Enoch و Blane بر اساس این توافقنامه یک کاسه‌سازی شده‌اند و چهارمین توافقنامه یک کاسه‌سازی فرامرزی توافقی است که بین انگلستان و هلند، میدان مارکهام را یک کاسه‌سازی می‌کند که در ۱۹۹۲ میلادی امضاء شد (Bastida, 2006, 379).

این چنین توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی فرامرزی در سایر نقاط جهان هم وجود دارد. به‌عنوان مثال، توافقنامه بین‌المللی یک کاسه‌سازی بین استرالیا و تیمور-لسته در سال ۲۰۰۳ میلادی فریگ که میدان‌های Sunrise و Troubadour را پوشش می‌دهد.^{۳۲} توافقنامه تحدید حدود روسیه و نروژ جدیدترین نمونه از این توافقنامه‌ها است که حاوی «بند ذخایر معدنی» است و خواستار همکاری در زمینه بهره‌برداری از ذخایر فرامرزی است و مستلزم توافق یک کاسه‌سازی است. طبق طبقه‌بندی فعلی، از آن جا که مرز بین کشورها از قبل تحدید حدود شده، این توافقنامه یک کاسه‌سازی فرامرزی است. ویژگی بارز این توافقنامه

31- Frigg

32- Dili, 2013

این است که علاوه بر ماده پنجم در مورد منابع هیدروکربوری، حاوی «بند ذخایر معدنی» است که شامل یک ضمیمه کامل در مورد عناصر اصلی توافقنامه یک کاسه‌سازی و روش حل اختلافات در صورت اختلاف نظر است.^{۳۳}

این ضمیمه اساساً حاوی مفاد جدیدی نیست، بلکه روش کم و بیش استاندارد کاملاً ثابت چنین توافقنامه‌های یک کاسه‌سازی را تکرار می‌کند. همچنین مانند سایر موافقتنامه‌های همکاری، تکلیف به انجام مشاوره و تبادل اطلاعات و مذاکره با حسن نیت را در نظر می‌گیرد. اگر چه این مورد مورد جدیدی پیرامون رژیم مخازن مشترک تجویز نمی‌کند، اما ضمیمه خود نقش مهمی در تقویت استدلال‌های موافق پیرامون الزام عرفی همکاری است. این موضوع همچنین نشان می‌دهد که نه تنها همکاری الزامی است، بلکه توافقنامه یک کاسه‌سازی نیز رویه‌ای کاملاً شناخته شده است.

۳-۲-۲- توافقنامه‌های توسعه مشترک در رویه کشورها

در سال ۱۹۷۴ میلادی ژاپن و کره جنوبی توافقنامه توسعه مشترکی را برای بخشی از دریای چین شرقی منعقد کردند که نه تنها مورد ادعای این کشورها، بلکه کره شمالی و چین نیز بود. این موافقتنامه منطقه توسعه مشترک را به محدوده‌های فرعی تقسیم کرد که دارای دو صاحب امتیاز برای هر محدوده فرعی بود و هر کشور اختیار یک امتیاز را داشت. یکی از صاحبان امتیاز اپراتور شد و به کشور دیگر اجازه داد که امتیازدهنده قوانین و مقرراتی را تعیین کند که در آن منطقه فرعی قابل اجرا باشد. کمیسیون مشترک همچنین به عنوان یک نهاد مشورتی به منظور ارتباط بین دو کشور ایجاد شد (Bastida, 2006, 394).

در سال ۱۹۷۴ میلادی عربستان سعودی و سودان توافقنامه ایجاد منطقه توسعه مشترک در بخش مرکزی دریای سرخ را امضاء کردند. این توافقنامه حقوق مستقل و انحصاری را برای هر دو دولت در تمام منابع طبیعی پیش‌بینی می‌کند. کمیسیون مشترک نیز تأسیس شد. این سازمان به عنوان یک نهاد مشارکتی با ظرفیت قانونی برای انجام کلیه وظایف محوله در هر دو کشور عمل می‌کند (Bastida, 2006, 402). در سال ۱۹۷۹ میلادی مالزی و تایلند یک تفاهم‌نامه امضاء کردند که یک منطقه توسعه مشترک در خلیج تایلند ایجاد کرد. این تفاهم‌نامه یک مقام مشترک قدرتمند ایجاد کرد. کلیه حقوق و مسئولیت‌ها از طرف هر دو کشور برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع غیرزنده در منطقه توسعه

33- Treaty between the Kingdom of Norway and the Russian Federation, 2010

مشترک به آن مقام داده شد (Bastida,2006,404).

مشابه مقام مشترک مالزی و تایلند، مقام مشترکی توسط پیمان تیمور گپ بین استرالیا و اندونزی تأسیس شد و در سال ۱۹۸۹ میلادی امضاء شد. این معاهده یکی از جامع‌ترین موافقتنامه‌های توسعه مشترک محسوب می‌شود. این معاهده منطقه همکاری ایجاد کرد که به سه حوزه تقسیم می‌شد. منطقه A تحت کنترل مشترک توسط یک شورای وزیران و یک مقام مشترک اداره می‌شد و نمایندگی مساوی هر ایالت و تقسیم مساوی منابع را داشت. در مناطق B و C هر ایالت، به ترتیب استرالیا و اندونزی، حقوق انحصاری حاکمیت خود را مشروط به اعلان و ارسال ده درصد مالیات بر درآمد به طرف دیگر حفظ کردند (Bastida,2006,407).

در سال ۱۹۹۳ میلادی گینه بیسائو و سنگال یک منطقه توسعه مشترک فراتر از دریای سرزمینی خود در یک منطقه تعیین شده در اطراف کیپ روکسو تأسیس کردند. برخلاف بسیاری از موافقتنامه‌های توسعه مشترک، این قرارداد دارای ویژگی‌های خاصی است. اولاً، بهره‌برداری از نفت و دیگر منابع غیرزنده و همچنین منابع شیلاتی را در بر می‌گیرد. ویژگی بارز دیگر تخصیص درآمد است. منابع شیلاتی باید به‌طور مساوی تقسیم شوند، همان‌طور که در اکثر توافقنامه‌های توسعه مشترک منابع هیدروکربوری انجام می‌شود، اما نفت و مواد معدنی به ترتیب در سنگال و گینه بیسائو به نسبت پانزده-هشتاد و پنج تقسیم شده است. موافقتنامه مقام مشترکی موسوم به آژانس مدیریت و همکاری منطقه توسعه مشترک ایجاد کرد که در رابطه با فعالیت‌های نفتی، ملزم به انجام کلیه عملیات مربوط به نفت و یا انجام تربیتی برای انجام آن‌ها بود (Bastida,2006,409).

۴-۲-۲- تعهد به همکاری در قالب یک کاسه‌سازی و توسعه مشترک

با توجه به تعهدات همکاری به‌طور کلی و همکاری در قالب یک کاسه‌سازی به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، می‌توان قاطعانه گفت که اولین شرط، یعنی رویه مستقر کشورها، قطعاً برآورده شده است. تعداد قابل توجهی از کشورهای ساحلی با فلات قاره‌های روبرو یا مجاور برای مدیریت ذخایر هیدروکربوری مرزی همکاری را انتخاب کرده‌اند. نه تنها افزایش تعداد آن‌ها، بلکه تنوع جغرافیایی آن‌ها نیز هر گونه تلاش برای رد وقوع تکراری صرفاً اتفاقی آن‌ها را رد می‌کند. با ارزیابی عملکرد کشورها، می‌توان گفت عمل کشورهای ذینفع، در شکل‌گیری هر قاعده حقوق بین‌الملل عرفی نقش عمده‌ای دارد.

به‌عنوان مثال، آرای پرونده‌های فلات قاره دریای شمال، نقش عملکرد دولت‌های ذینفع را بیان می‌کند. نسبت موافقتنامه‌های تحدید حدود یک کاسه‌سازی منابع مشترک به انواع توافقنامه‌های تحدید حدود مرز دریایی نسبتاً کم است. اما با توجه به تکراری بودن موافقتنامه‌ها می‌توان گفت عملاً نسبت بالاتری دارند و از وجود یک رویه ثابت حمایت می‌کنند.^{۳۴}

در رابطه با تحقق عنصر روانی یا ذهنی پذیرش تعهدات به‌عنوان قاعده الزام‌آور در حقوق، به نام اجماع حقوقدانان، می‌توان گفت تعداد زیادی از منابع حقوق بین‌الملل در سطوح مختلف در حمایت از یک تعهد کلی به همکاری وجود دارد. در سطح بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، از جمله قطعنامه‌های مربوط به منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها و اصول برنامه زیست محیطی سازمان ملل متحد و البته ماده‌های ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها، کشورها را در صورت اختلاف در مورد تحدید حدود، مجبور می‌کند تا «تمام تلاش خود را برای ورود به اقدامات موقت با ماهیتی عملی» انجام دهند.

بدیهی است که کشورها این موارد را به‌عنوان منابع تعهد الزام‌آور در نظر می‌گیرند. ماهیت الزام‌آور این تعهد همچنین توسط رویه کشورهای دو جانبه تأیید شده است که شامل «بند مخازن معدنی» در توافقنامه‌های تعیین حدود و ورود به توافقنامه‌های همکاری برای حفظ وحدت مخزن و جلوگیری از رقابت در اکتشاف و بهره‌برداری از مخزن مشترک است. همچنین به‌ندرت می‌توان موردی را در رابطه با اعمال قاعده حیازت مشاهده کرد. حتی اگر چنین باشد، بیش از آن که یکی از راه‌های ممکن برای حل مشکل مخازن مشترک باشد، نقض هنجارهای موجود است. در سطح دادرسی قضایی بین‌المللی می‌توان نظر جداگانه قاضی «جسپ» در پرونده‌های فلات قاره دریای شمال را مثال زد، جایی که وی خاطر نشان کرد اصل همکاری بین‌المللی به موجب قوانین عرفی بین‌الملل کاملاً اثبات شده است.^{۳۵}

اگر چه رویه یک کاسه‌سازی در قالب یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک بسط داده شده است، اما شواهد قابل توجهی مبنی بر اجباری بودن همکاری در قالب یک کاسه‌سازی طبق حقوق بین‌الملل عرفی وجود ندارد. شاید بتوان تعهد یک کاسه‌سازی را به‌عنوان یک عرف ثابت در قوانین داخلی ایالات متحده امریکا که از آن جا نشئت گرفته است در نظر گرفت، اما نه در سطح بین‌المللی. چندین رای

34- Treaty between the Kingdom of Norway and the Russian Federation, 2010

35- ICJ Reports, 1969

صادرده از دیوان بین‌المللی دادگستری حاکی از توصیه شدید این دو گزینه است، اما با این وجود، هر دو گزینه یک کاسه‌سازی فقط در میان چندین راه‌حل حقوقی ممکن قرار دارند.

یک واقعیت دیگر که از نظر استدلال «مخالف» ارزش دارد این است که اگر چه یک کاسه‌سازی کاربرد قابل توجهی دارد، اما به دلیل سیستم‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، مناقشات سستی و درجات حساسیت ملی، مدلی واحد برای پذیرش جهانی وجود ندارد. علاوه بر این، الزام عمومی به همکاری بیانگر این است که کشورهای ذینفع موظف به مذاکره هستند، اما نه برای رسیدن به نتیجه موفقیت‌آمیز. با این حال، در حالی که هنوز هیچ گونه الزامی برای همکاری در هر نوع یک کاسه‌سازی وجود ندارد، بدیهی است که گرایش به سمت آن وجود دارد. حقوق و رویه یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک همچنان در حال تکامل است و احتمالاً در آینده نزدیک در قانون عرف بین‌الملل تبلور می‌یابد.

در نتیجه می‌توان گفت تعهد عمومی به همکاری، عرف بین‌المللی کاملاً اثبات شده‌ای است، از جمله تعهد به همکاری در دستیابی به توافق در مورد اکتشاف و بهره‌برداری از مخازن فرامرزی و الزام به اعمال منع متقابل در مورد بهره‌برداری یک جانبه از مخازن در صورت عدم توافق. با این وجود، قوانین یک کاسه‌سازی بین‌المللی به‌طور خاص گزینه‌های یک کاسه‌سازی را الزامی نمی‌کند و نتایج احتمالی حقوقی را نشان می‌دهد.

۲-۳- تعهد حسن نیت

تکلیف به مذاکره با حسن نیت توسط برخی از کارشناسان حقوقی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از الزام عمومی به همکاری در نظر گرفته شده است. قاعده حسن نیت به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان یک اصل کلی شناخته شده است که در حقوق بین‌الملل پایه‌ریزی شده است. به‌عنوان مثال، بند اول ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها را می‌توان بیان کرد. در داوری دریاچه لانوکس، نقض قاعده حسن نیت شامل «قطع ناموجه مذاکرات، تأخیرهای غیرعادی، بی‌توجهی به رویه‌های توافق شده، امتناع سیستماتیک از در نظر گرفتن پیشنهادات یا منافع نامطلوب» است.^{۳۶} از این رو، هرگونه اکتشاف یا بهره‌برداری زیان‌آور و بی‌رویه از ذخایر مشترک باید مغایر با حسن نیت تلقی شود (Lagoni, 1979, 235). در اثبات این تکلیف، ذکر نمونه‌های کاملاً اثبات شده‌ای مانند داوری Tacna

Railway Traffic, Arica بین لیتوانی و لهستان و پرونده‌های فلات قاره دریای شمال قابل ذکر است.^{۳۷} به‌عنوان مثال، در پرونده‌های فلات قاره دریای شمال، قاعده حسن نیت با استفاده از اصل انصاف برآورده می‌شود (Ong, 1999, 784).

همچنین دیوان بین‌المللی دریاها در رای صادره سال ۲۰۱۷ میلادی در دعوای غنا و ساحل عاج تأکید می‌کند که الزام به مذاکره با حسن نیت در کنوانسیون و همچنین در حقوق بین‌الملل عمومی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و این تعهد به‌ویژه در مواردی که کشورهای همسایه فعالیت‌های دریایی را در مجاورت یکدیگر انجام دهند، بسیار مهم است. همچنین متذکر می‌شود که الزام به مذاکره با حسن نیت یک تعهد رفتاری است و نقض این تعهد به تنهایی نمی‌تواند مبتنی بر عدم تحقق نتیجه مورد انتظار یک طرف باشد. با این حال، شعبه‌ویژه خاطر نشان می‌کند که طرز بیان تعهد بیانگر این است که طرفین مربوط وظیفه دارند با حسن نیت عمل کنند. این تعهد با این جمله که چنین اقداماتی باید «با روحیه تفاهم و همکاری» انجام شود، ارتقاء می‌یابد.

۲-۴- تعهد به خویشتنداری متقابل

در کنار الزام مثبت به همکاری، الزام منفی منع متقابل را نیز می‌توان تشخیص داد. در صورت عدم توافق بر سر توسعه منابع فرامرزی، الزام منع متقابل ممکن است دنبال شود. این بدان معنا است که «اگر یک کشور منتفع از توافق با دیگری در بهره‌برداری از یک مخزن مشترک امتناع ورزد، این کشور عملاً دارای حق وتو بر کشور یا کشورهایی است که توسعه مشترک منابع مشترک را پیشنهاد می‌کنند» (Urdaneta, 2009, 377).

این مفهوم به‌طور گسترده مورد حمایت دکتین قرار گرفته است و همچنین در بند سوم ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد که مقرر می‌دارد کشورهای ذیربط «تمام تلاش خود را می‌کنند تا از دستیابی به توافق نهایی جلوگیری نشود یا به خطر نیفتد» مورد حمایت قرار گرفته است.^{۳۸} «این بند به این معنی تفسیر شده است که دولت‌ها موظفند در صورت وجود خطر سلب مزایای بهره‌برداری کشورها با اعمال حق حاکمیت خود، از اقدام یک جانبه خودداری کنند» (Ong, 1999, 798).

37- Treaty between the Kingdom of Norway and the Russian Federation, 2010

۳۸- کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاهای، ۱۹۸۲ میلادی.

شعبه ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری در رای سال ۲۰۱۷ میلادی بیان می‌کند که تعهد مندرج در بند سوم ماده ۸۳ کنوانسیون^{۳۹} شامل مورد دوم مبنی «بر به خطر نیانداختن یا مانع از دستیابی به توافق نهایی نشدن» نیز می‌شود. همچنین می‌توان گفت بهره‌برداری یک جانبه از ذخایر فرامیزی که بر حقوق سایر کشورهای مربوط تأثیر می‌گذارد، عرف موجود مبنی بر عدم صدمه قابل توجه و غیرقابل برگشت به سایر کشورها را نقض می‌کند و در واقع طبق قوانین بین‌المللی ممنوع است (Ong, 1999, 800). درحالی که الزام مثبت همکاری می‌تواند به‌عنوان یک عرف بین‌المللی مورد اختلاف باشد، اما مسلماً تعهد منفی برای تبدیل شدن به عرف مستقر به تطابق کمتری نیاز دارد (Ong, 1999, 794)؛ بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که الزام منع متقابل به‌عنوان بخشی از حقوق عرف بین‌الملل از قبل وجود داشته است.

در صورت خودداری یکی از کشورهای موظف به همکاری از گفت‌وگو برای یافتن راه‌حل مشترک، ممکن است وضعیت بن‌بست رخ دهد. در این حالت، دولت آغازکننده مذاکرات مجاز به استفاده از حقوق قانونی خود بر منابع طبیعی به‌طور مؤثر و بدون دخالت بی‌مورد که در اصل اثربخشی در حقوق بین‌المللی پیش‌بینی شده است، نمی‌باشد. برخی از مفسران استدلال می‌کنند که ممکن است با این استدلال دولتی که از مذاکره امتناع می‌ورزد، توانایی این که یک کشور دیگر را مسئول نقض حقوق حاکمیت خود، بدانند، از دست می‌دهد. اما سایرین اظهار می‌کنند که این تعهد منفی باید با تعهد مثبت مذکور همراه باشد. این پیشنهاد به این نتیجه می‌رسد که تعهد مثبت یک عرف بین‌المللی همانند تعهد منفی است (Ong, 1999, 801).

۲-۵- آرای خواستار همکاری در حقوق قضایی بین‌المللی

مثال‌های ارائه شده در بالا و مخصوصاً رای دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی نشان می‌دهد که آرای صادره در مورد مسائل تحدید حدود بیشتر خواستار همکاری طرف‌های ذینفع است. این پرونده‌ها به وضوح نشان می‌دهند که برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی اقدامات مشترک را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهند.

تجزیه و تحلیل حاضر از منابع مختلف حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که اولاً، تعیین مقررات منابع

۳۹- باید تمام تلاش خود را بکنند.

فرامرزی در سطح بین‌المللی مستلزم همکاری است، اما طرز رفتار با منابع هیدروکربوری در مؤسسات بین‌المللی خاصی که روی این موضوع کار می‌کنند، تلاش دارد تا به‌طور کلی از این موضوع اجتناب کنند یا حداقل از تدوین دقیق حقوق و تعهدات دولت‌ها اجتناب کنند، با این دید که اکثریت دولت‌ها آن را رد نکنند. ثانیاً، رویه کشورها نشان می‌دهد که دولت‌ها عمدتاً در هنگام عدم تعیین حدود یا زمانی که مطمئنند چنین منابعی در منطقه تعیین حدود شده یافت می‌شود، همکاری را انتخاب می‌کنند. همچنین می‌توان گفت که دولت‌ها به دلایل اقتصادی و زیست محیطی مجبور به همکاری هستند. ثالثاً، آرای مربوط به اختلافات تعیین حدود نیز به منظور حفظ وحدت ذخایر و اجتناب از بهره‌برداری رقابتی و متلف، خواستار همکاری هستند.

نتیجه

به‌طور کلی، مدیریت منابع هیدروکربوری فرامرزی بسیار پیچیده و مشکل است و با چالش‌های بسیاری روبرو است. مسائل حاکمیتی، مناقشات حل نشده و مناطق مورد اختلاف تنها نمونه‌هایی از این چالش‌ها هستند. به منظور جلوگیری از بروز این چالش‌ها و مدیریت بهتر این منابع بهتر است کشورهای ذینفع تمامی توان خود را به کار گیرند و تلاش کنند در این زمینه با هم همکاری^{۴۰} داشته باشند. از آن جایی که امروزه مدیریت این منابع از یک جنبه‌گرایی به سمت مدیریت اشتراکی حرکت کرده است، لزوم تشکیل یک چهارچوب قانونی مؤثر جهت راهنمایی طرفین در تنظیم پیش‌نویس توافقنامه‌های مربوطه بسیار ضروری است. اما تلاش برای اتخاذ ابزار جامع حقوقی در زمینه منابع مشترک نفت و گاز طبیعی با چالش‌های بسیاری روبرو بوده و اختلاف‌نظرهای قابل توجهی بین دولت‌ها در این مورد وجود دارد. لذا به‌رغم گرایش به سمت اعمال حاکمیت، قاعده کلی همکاری مورد نظر کشورهای مختلف بوده است، اما شکل خاصی از آن هنوز مورد پذیرش جهانی قرار نگرفته است. لذا نیازمند تحقیق و بررسی در مورد ماهیت عرفی تمامی الگوهای رفتاری احتمالی در مورد ذخایر هیدروکربوری مرزی هستیم.

با وجود اختلافات بسیار زیاد بین انواع مختلف موافقتنامه‌های همکاری توسعه منابع هیدروکربوری فرامرزی مانند اختلاف در روش انتصاب اپراتور، تخصیص ذخایر و منابع مالی، قوانین و دستورالعمل‌های

۴۰- مخصوصاً از نوع مؤثر آن.

مورد استفاده، مقررات ایمنی و بهداشت، الزامات منع آلودگی و حفاظت از محیط زیست دریایی این موافقتنامه‌ها بیشتر مبتنی بر نتایج عملی هستند تا یک تعهد اخلاقی. همچنین به‌رغم تلاش‌های بسیار جهت استانداردسازی رویه کشورها و قانون‌گذاری بالقوه در منابع هیدروکربوری فرامرزی، تجزیه و تحلیل حاضر نشان می‌دهد که صلاحیت قضایی دولت‌ها برای تعریف ساختار و چهارچوب قانونی قابل اجرا در توسعه مشترک منابع هیدروکربوری فرامرزی، باعث ایجاد ناهماهنگی قابل توجهی بین موافقتنامه‌های اجرا شده تاکنون شده است. همچنین اصول حقوق بین‌الملل مربوط به مدیریت این منابع نیز محدود هستند، زیرا حفاظت و توسعه پایدار حتی در صورت وجود اولویت دوم هستند. زیرا اساساً این موافقتنامه‌های دارای یک ویژگی اقتصادی هستند و خاصیتی عملگر دارند، به طوری که روند کلی بین‌المللی نیز بیانگر این موضوع است. نتیجتاً هر گونه نظام‌مندی یا تدوین قوانین جهت اجرای اصول حقوقی الزامی است و به تحکیم عملکرد دولت‌ها کمک می‌کند. همچنین مفهوم محوری توسعه پایدار و حکمرانی خوب در تمام موافقتنامه‌ها و مخصوصاً موافقتنامه‌های چهارچوبی پیاده شده است.

همچنین نوآوری‌های موجود در رای دیوان در سال ۲۰۱۷ میلادی از جمله الزام طرفین به همکاری، الزام به مذاکره با حسن نیت، روش تعیین حدود مورد استفاده و صدور دستور موقت به منظور اطمینان از عدم فعالیت در منطقه مورد مناقشه، نظارت دقیق و مستمر با هدف اطمینان از جلوگیری از آسیب جدی به محیط زیست دریایی و همکاری طرفین و پرهیز از هر گونه اقدام یک‌جانبه‌ای که منجر به تشدید اختلاف شود، نیز بیانگر این است که طرفین باید با هم همکاری نموده و از هر گونه اقدام یک‌جانبه‌ای که منجر به تشدید اختلاف شود، خودداری کنند.

با جمع‌بندی تجزیه و تحلیل حاضر می‌توان نتیجه گرفت که تعهد کلی برای همکاری تعهدی دوگانه و شامل تعهد به همکاری برای دستیابی به توافق در مورد اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر فرامرزی و در صورت عدم دستیابی به توافق تعهد به اعمال منع متقابل بهره‌برداری یک‌جانبه از ذخایر، عرف بین‌المللی کاملاً تثبیت شده‌ای است. همچنین می‌توان استدلال کرد که دولت‌ها تعهد کلی جهت همکاری در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک دارند، حتی اگر محتوای هنجاری این قاعده هنوز مشخص نشده باشد. در مورد یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک، نتیجه این است که یک کاسه‌سازی به‌طور خاص در حقوق بین‌الملل الزامی نیست و تنها بیانگر یک راه‌حل حقوقی ممکن است. با این حال، به‌رغم عدم وجود

هیچ تعهدی به همکاری، بدیهی است که گرایش به سوی آن وجود دارد. همچنین حقوق و عملکرد یک کاسه‌سازی فرامرزی و توسعه مشترک همچنان در حال تکامل است و احتمالاً در آینده نزدیک بخشی از حقوق عرفی بین‌المللی می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- پورضیایی، کمیل؛ هنجی، سیدعلی؛ محبی، محسن، ۱۴۰۲، تحول مفهوم حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی در اسناد و مقررات بین‌المللی، **فصلنامه تعالی حقوق**، شماره ۱.
- شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۷، **حقوق نفت و گاز**، تهران، انتشارات میزان.

لاتین

مقاله‌ها

- Bastida, A. E., A. Ifesi-Okoye, et al., 2006, Cross-border unitization and joint development agreements: an international law perspective, Hous. J. Int'l L.
- Beyene, Z. and I. L. Wadley, 2004, Common goods and the common good: Transboundary natural resources, principled cooperation, and the Nile Basin Initiative.
- Cameron, P. D., 2006, the rules of engagement: Developing cross-border petroleum deposits in the North Sea and the Caribbean. *International & Comparative Law Quarterly* 55 (3).
- Canales, C., 2016, Petroleum Conservation: Do International Framework Agreements for the Development of Transboundary Hydrocarbon Resources effectively apply conservation principles? University of Leicester.
- Lagoni, R., 1979, Oil and gas deposits across national frontiers. *American Journal of International Law* 73 (2).
- Matz-Lück, N., 2009, the benefits of positivism: the ILC's contribution to the peaceful sharing of transboundary groundwater. *Peace through International Law*, Springer.

- Murase, Shinya, 2010, shared natural resources: feasibility of future work on oil and gas. UN Doc. A/CN.4/621.
- Okonkwo, T., 2017, Management of transboundary natural resources. Journal of Law and Conflict Resolution 9 (4).
- Ong, D. M., 1999, Joint development of common offshore oil and gas deposits: Mere state practice or customary international law? American Journal of International Law 93 (4).
- Stilz, A., 2009, why do states have territorial rights? International theory 1 (2).
- Szekely, Alberto, 1986, International Law of Submarine Transboundary Hydrocarbon Resources: Legal Limits to Behavior and Experiences for the Gulf of Mexico. In: Nat. Resources J. Vol. 26.
- Urdaneta, K., 2009, Transboundary Petroleum Reservoirs: A Recommended Approach for the United States and Mexico in the Deepwaters of the Gulf of Mexico. Hous. J. Int'l L.
- Weaver, J. L. and D. F. Asmus, 2006, unitizing oil and gas fields around the world: A comparative analysis of national laws and private contracts. Hous. J. Int'l L.
- Yamada, C., 2007, Fourth Report on Shared Natural Resources: Transboundary Groundwaters. UN Doc. A/CN 4.

قطعه‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها

- UNEP, 1978, Report of the governing council on the work of its sixth session, supplement No. 25 (A/33/25).
- United nation, 2008, I.L.C, Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans-boundary Aquifers, Sixtieth Session, A/CN.4/591.s, UN Doc.

گزارش‌ها و توافقنامه‌ها

- Agreement between the Government of Australia and the Government of the Democratic Republic of Timor-Leste relating to the Unitization of the Sunrise and Troubadour fields Department of Foreign Affairs and Trade, Canberra (Dili, 6 March 2003) (1).
- The United Nations Agreement for the Implementation of the Provisions of the United Nations Convention on the Law of the Sea of 10 September 1982 relating to the Conservation and Management of Straddling Fish Stocks and Highly Migratory Fish Stocks (adopted on September 8th, 1995. UN Doc. A/CONF. 164/37) , (UN FSA).

آرای قضایی

- Arbitration, L. L., 1957, Lake Lanoux Arbitration (France v. Spain). International Law Reports 24: 101.
- INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE, 1969, North Sea Continental Shelf cases (FRG/Den., FRG/Neth.).

- INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE, 1982, Continental Shelf case (Tunisia/Lybyan Arab Jamahiriya).
- INTERNATIONAL TRIBUNAL FOR THE LAW OF THE SEA, 1949, Corfu Channel case (United Kingdom v Albania) Judgment (9th April 1949) Merits, ICJ GL No 1.
- INTERNATIONAL TRIBUNAL FOR THE LAW OF THE SEA, 2017, Dispute concerning delimitation of the maritime boundary between Ghana and Cote D'Ivoire in the atlantic ocean-lessons from another maritime delimitation case arising from the African region.
- The Arbitral Tribunal in the Eritrea-Yemen Arbitration, Phase II-Maritime Delimitation, 17 December 1999, 40 ILM 938s.
- Trail Smelter Case, US v. Canada, Arbitral Tribunal, 1941, 3 UN Rep Intl Arb Awards 1905.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.21- Autumn 2024

The Procedure of Arbitration of ICSID about Umbrella Clause

Amirhosein Yazdani, Naser Alidoosti Shahraki

Legal Analysis of Opinions Issued by the International Court of Justice Regarding Lawsuits Related to Iran

Sima Abbasi, Shahrooz Darbandi

Conflicts between Israel and Hamas in the Mirror of International Criminal Law (2023 AD)

Mohammad Babaei, Navid Zamaneh Ghadim, Davood Alizadeh

The Role of Lifestyle and Adherence to Health Protocols in Preventing Crimes Related to COVID-19 According to Experts in Iranian Criminal Law

Iraj Morvati

Managing Transboundary Petroleum Deposits: Cooperation as a Customary Obligation

(with Emphasis on Final ICJ Award in 2017 between Ghana and Côte d'Ivoire)

Ali Rezaei, Sayyed Rasol Tabatabaei Moghaddam

Criminal Protection of Children and Adolescents at Risk in the Laws of Iran and Lebanon

Amin Reza Bahar Falamarzi

The Way of Managing the Property of Prisoners in Iranian and Turkish Laws

Sara Farzadi Mehr, Mohammadreza Haghighi, Esmail Amouri

Analyzing and Investigating the Nature of Reward in the Iranian Law System

Amir Mohammad Tavakoli, Mohammad Reza Azodi, Ghasem Tavakoli

Examining the Nature and Legal Dimensions of the Provisional Measures Issued by the Dispute Resolution Committee of the Ministry of Oil

Sheyda Ghamafroz, Mohammad Reza Afshari, Mehdi Piri

The Rights of Institutional Shareholders and Retail Shareholders in Iran's Capital Market

Parisa Rezvan, Ali Zare

Limitations on the Military Activity of Third States in the Exclusive Economic Zone of the Coastal State

Mohsen Behjati

Adoption in the Legal System of Iran and England

Zahra Makki, Esmail Kashkoulia

The Legal Basis of Establishing Non-governmental Schools in Iran, Emphasizing the Role of Education in Preventing Crime

Mina Daneshamooz, Hakimeh Abolhasani

Democratic and Authoritarian Paths in the Future of International Law

Saeid Behdoudi Nejad

Smart Cities and International Trade Law

Aram Abbaspour Jalali

The Effect of Jus Cogens Norms: Whoever Opened Pandora's Box, Did You Ever Think About the Consequences?

Soheil Golchin

The Relationship between Transparency Obligations and Foreign Investment in Renewable Energies: Realising the Potential Role of IIAs

Yusef Akhlaghi

Iran's Criminal Policy for Specific Military Crimes of the Armed Forces

Yasser Shakeri